

به نام خدا

فهرست مطالب

۱	فصل اول رهایی از بند والدین
۱	«می‌خواهم همه کارها را به شیوه‌ای متفاوت انجام دهم.»
۵	نوجوانیِ مرد
۱۳	فصل دوم عقده‌ها و خاطرات ایزودیک
۱۳	«دلیلی ندارد که کاری انجام دهم.»
۲۵	فصل سوم عقده مادر مثبت در مردان
۲۵	«دنیا باید کسی مثل مرا دوست داشته باشد»
۲۵	«در انتظار یک فرصت خوب» - بالتازار
۲۹	«ترک خانه، یک گناه است»
۲۹	پیدایش این الگوی ناشی از عقده
۳۵	عقده مادر مثبت در موقعیت درمانی
۳۵	«فردی بسیار خوش صحبت»
۳۸	«خیانت - این درد وحشتناک»
۳۸	چگونه عقده مادر مثبت خود را در روابط نشان می‌دهد
۴۳	فصل چهارم زندگی کن و بگذار دیگران هم زندگی کنند
۴۳	ویژگی‌های معمول عقده مادر مثبت
۴۸	نه جدایی و نه تصمیم‌گیری
۴۸	مصائب و مشکلات

۵۰	وعده‌ای که هرگز به آن عمل نمی‌شود
۵۰	عقدۀ مادر مثبت و گرایش به افسردگی
۵۳	اندوه به شادی تبدیل می‌شود
۵۳	الهۀ مادر - یک انحراف
۶۱	فصل پنجم پر خاشگری و سوگواری
۶۱	رشد و رای عقدۀ مادر مثبت
۶۱	شوالیه‌ای که نمی‌خندید
۸۷	فصل ششم عقدۀ پدر مثبت در پسر
۸۷	«پدر مغرور، پسر فوق‌العاده»
۸۷	«مرد بودن خیلی خوب است» - فرانک
۹۰	«من و پدر یکی هستیم»
۹۰	شکل‌گیری این عقدۀ
۹۴	«افراد سخت‌کوش» - برونو
۹۶	«هنگامی که بر کاری متمرکز شوی می‌توانی آن را انجام دهی»
۹۶	شباهت‌ها و تفاوت‌های میان پسرهایی که دچار عقدۀ پدر مثبت هستند
۹۹	فصل هفتم «انگار فلج شده است»
۹۹	عقدۀ مادر منفی در مردان
۹۹	«از دل درد تا ترسی‌گشونده» - هلموت
۱۰۶	ترس و ناامنی بدوی
۱۰۶	نتیجه‌گیری‌هایی درباره‌ی عقدۀ مادر منفی
۱۱۱	فصل هشتم عقدۀ پدر منفی در مردان
۱۱۱	«انگار من هیچ اهمیتی نداشتم»
۱۱۱	نامه به پدرم - فرانز کافکا

۱۲۱	در دام خودپندارهای منفی
۱۲۱	مشکلات رهایی از این عقده
۱۲۴	ویژگی‌های اصلی عقده پدر منفی در مردان
۱۲۹	فصل نهم قلمرویی در سرزمین ناشناخته‌ها
۱۲۹	نتیجه‌گیری
۱۳۱	آمادگی برای تولد دوباره
۱۳۳	مشارکت یا کسب موفقیت - دو اصل متضاد
۱۳۷	مراجع

سخن ناشر ...

سید سهیل رضایی
رئیس هیئت مدیره بنیاد فرهنگ زندگی



عقده یعنی گذشته. همه ما چون گذشته داریم، پس عقده نیز داریم. شما پدر و مادر خود را چگونه درک کرده اید؟ درک شما از پدر، عقده پدر و درک شما از مادرتان، عقده مادر را در شما شکل می دهد. ممکن است شما پدرتان را به شکل یک حامی و پشتیبان قوی درک کرده باشید، که این امر شما را صاحب عقده مثبت پدر می کند و اگر احیاناً خدایی ناکرده پدرتان غایب بوده یا برخورد نامناسبی با شما داشته است، شما صاحب عقده منفی پدر خواهید بود. در این کتاب از تأثیر متنوع عقده های مثبت و منفی بسیار خواهید شنید. این که شما حتماً پدر و مادر داشته اید موضوعی نیست که عقده را ایجاد می کند. حتی اگر آنها وجود هم نداشته باشند، شما ممکن است با جانشینان پدر و مادر زندگی کرده باشید، و یا بنا به تعریف هایی که از آنان شنیده اید برداشتی از آنها داشته باشید.

عقده پدر و عقده مادر دو عنصر اصلی است که در ناخودآگاه شما نقشی جدی ایفا می کنند و زندگی شما را کاملاً در سلطه خود دارند. مهم نیست که سن شما چقدر است و یا اینکه رئیس شرکت بزرگی هستید، یا در هر جایگاه دیگری قرار گرفته اید. یونگ درباره عقده می گوید: «امروزه همه می دانند که انسان عقده دارد. آنچه هنوز به خوبی درک نشده این است که عقده ها هم می توانند ما را داشته باشند.»

در روان‌شناسی تحلیلی ایگو (من)، بخش خودآگاه شما را شامل می‌شود. شما با ایگوی خود امورات روزمره‌تان را انجام می‌دهید. این‌که ما فکر می‌کنیم می‌توانیم با برنامه‌ریزی بر دنیا و آینده تسلط داشته باشیم، تصویری است که در سطح خودآگاه و ایگوی ماست.

ایگوی ما شغل، همسر و مسیری را برای ما انتخاب می‌کند و باور دارد که بهترین کار ممکن را انجام داده است و حتماً هم از این مسیر به نتیجه خواهد رسید! و شاید هم تا مدتی با انتخابی که انجام داده‌ایم احساس خاص بودن کنیم و یا دچار غرور شویم، در صورتی که هنوز تا نتیجه قطعی فاصله داریم. این غرور کاذب نشان از این است که درک ما محدود به ایگو شده است.

درک زندگی در سطح ایگو (خودآگاه) موجب نمی‌شود اقدامات و تمایلات ناخودآگاه از حرکت باز ایستند. همان‌گونه که گفتیم ناخودآگاه ما (از جمله عقده‌های ما که موضوع اصلی این کتاب است) در حال انجام کار خود است.

اگر با ناخودآگاه خود در ارتباط قرار نگیریم و در نتیجه از پیام‌های آن بهره نگیریم مجبوریم دائم شاهد شکست‌های پی‌درپی ایگو باشیم که در نهایت ما را از زندگی سرخورده می‌کند.

در جامعه فراوان می‌شنویم: «تقدیر» کسی این‌طور بوده است که این امر حکایت و واقعیت تلخی را بیان می‌کند که اگر به عقده‌های خود هشیار نشویم باید با یک داستان و اتفاق تکراری و شکست مداوم یا احساس تلخ همیشگی نسبت به زندگی، علی‌رغم داشتن دستاوردهای بیرونی فراوان، همسفر باشیم.

این کتاب دعوتی است برای رها شدن از اسارت عقده و یافتن اقتدار شخصی در زندگی.

در پایان از خانم پروفیسور ورناکست تقدیر می‌نماییم که با اجازه نشر این اثر توسط انتشارات بنیاد فرهنگ زندگی در ایران موافقت فرمودند. قطعاً این کتاب می‌تواند کمک مؤثری به خوانندگان آن برای در دست گرفتن اختیار زندگی باشد.

فصل اول

رهایی از بند والدین

«می‌خواهم همه کارها را به شیوه‌ای متفاوت انجام دهم.»

بباید ابتدا نگاه دقیق‌تری به اهمیت عقده‌ها^۱ بیندازیم. عقده مثبت، عقده‌ای است که در آغاز تأثیر مثبتی بر احساس فرد نسبت به زندگی، و در نتیجه بر رشد هویت او داشته است. تأثیر این عقده در آینده و تا هنگامی که زمان رهایی از بند والدین فرا برسد، تداوم خواهد داشت.

«عقده مادر مثبت» به کودک این احساس را می‌دهد که هستی، حق مسلم و بی‌چون و چرای اوست، که او موجود جالبی است، که او بخشی از جهانی است که همه نیازهای او را - تمام و کمال - ارضا می‌کند. در نتیجه، ایگو می‌تواند به «دیگری» اعتماد کرده و با او ارتباط برقرار کند. بدن، پایه و اساس عقده ایگو است. عقده مادر مثبت، به ما فرصتی می‌دهد تا نیازهای بدنی مان را به عنوان چیزی «بهنجار و عادی» تجربه کنیم و آن‌ها را به شیوه‌ای بهنجار نیز ارضا کنیم. این عقده باعث می‌شود که از بدن، انرژی حیاتی، غذا و جنسیت خود کاملاً لذت ببریم. بدن آزاد است که احساسات خود را ابراز کند

1. Complex

و چنین ابراز احساساتی را از جانب دیگران نیز بپذیرد. ایگویی که به این شکل رشد کرده باشد در ارتباط با دیگران می‌تواند از مرزهای خود فراتر رود و در عین حال نگران غفلت از خودش نباشد. این موضوع درباره صمیمیت هم صادق است: دیگران می‌توانند ما را درک کنند و ما نیز می‌توانیم آن‌ها را درک کنیم. آن‌ها در سلامت روان ما سهم دارند و ما در سلامت روان آن‌ها سهم هستیم. وقتی به کسی اطمینان داده شود که دیگران به او علاقه‌مند هستند و او را درک می‌کنند، وقتی فردی از جانب دیگران عشق، مراقبت، همدلی و حمایت دریافت کند ایگوی چنین فردی کنش سالمی خواهد داشت.

هنگامی که کودک به سنین بزرگسالی (بلوغ و سال‌های پس از بلوغ تا سن بیست سالگی) می‌رسد، دیگر والدین نباید سعی کنند که افرادی ایده‌آل به‌نظر برسند. وقتی والدین می‌خواهند خود را افرادی ایده‌آل نشان دهند، تلویحاً جایگاه کودک را بی‌ارزش می‌سازند. در این سن، معمولاً عقده پدر و عقده مادر «خودآگاه» می‌شوند و فرد تا اندازه‌ای از والدین حقیقی‌اش جدا می‌شود. اما در این فرایند نباید نقش عقده‌ها را دست‌کم گرفت؛ هر یک از عقده‌ها، به گام‌هایی در جهت جدایی از والدین مجوز می‌دهند و از برداشتن گام‌های دیگری ممانعت می‌کنند. اگر به فردی هرگز اجازه داده نشود که والدینش را ترک کند و از آن‌ها جدا شود، یا اگر از داشتن طرز تفکر متفاوت با پدرش منع شود، در این صورت جنبه‌های خاصی از عقده‌ها را تجربه خواهد کرد. در چنین شرایطی دختر یا پسر جوان مجبور می‌شود با والدینش بستیزد، چون در غیر این صورت نمی‌تواند به جدایی از آن‌ها و آزادی دست یابد. گاهی اوقات - حتی زمانی که والدین به فرزندشان اجازه جدایی از خود را نمی‌دهند - امکان دارد که فرد آنچه را که پدر و مادرش به او نداده‌اند از دیگران دریافت کند و به این روش به استقلال پنهان دست یابد. اما وقتی راه‌های مستقیم و آشکار دستیابی به استقلال بسته شده‌اند و فرد مجبور می‌شود به‌طور مخفیانه به آن دست پیدا کند، مقداری از قدرت ایگو تحلیل

فصل اول - رهایی از بند والدین ۳

می‌رود. بعضی از دختران و پسران جوان، برخلاف تأثیر عقده‌ها، میل شدید خود را برای استقلال به راحتی برآورده می‌کنند.

منظور از استقلال این است که بین نیازها و الزامات زندگی خود و اطرافیان مان - پدر، مادر، معلم، جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم - تعادل برقرار کنیم. هنگامی که فرد در سنین بزرگسالی وارد چنین مراحل می‌شود، احساس می‌کند وقت رفتن و شروعی تازه فرا رسیده است. در طی این مراحل، تغییرات شدیدی رخ می‌دهند. عقده ایگو خودش را دوباره سازمان می‌دهد و به شدت تلاش می‌کند تا بر بی‌ثباتی احساسات «ارزش خویشتن»^۱ چیره شود.

بنابراین با وجودی که لازم است با والدین خود رودررو شویم، اما مهم است که تا اندازه‌ای هم با آن‌ها همبستگی داشته باشیم. ما باید والدینی داشته باشیم که سپس بخواهیم از آن‌ها جدا شویم. به همین دلیل، عقده‌هایی که از هرگونه جدایی جلوگیری می‌کنند و عقده‌هایی که نوجوان را تهدید به از دست دادن عشق می‌کنند یا موجب می‌شوند که او ارزش خویشتن را انکار کند، مشکلاتی را در پی دارند. چنین به نظر می‌رسد که والدینی که مانع استقلال فرزندشان می‌شوند، توری امن برای محافظت از فرزندشان فراهم می‌کنند، اما این کار هرگز نمی‌تواند جایگزین برخوردی محبت‌آمیز، دردناک و صادقانه با فرزندان باشد. والدین از خلال این برخورد، «خودپنداره‌ای»^۲ را آشکار می‌سازند که احتمالاً نوجوان‌شان قبلاً - هرگز - آن را ندیده است. وقتی نوجوان با چنین خودپنداره‌ای مواجه می‌شود می‌تواند خودپنداره خود را از والدینش جدا کند. در چنین مواقعی بچه‌ها به آرزوهای ناکام والدینشان پی می‌برند و به احتمال زیاد از رؤیاهای والدین، آرمانی می‌سازند که می‌خواهند خودشان دنبال کنند و به آن دست یابند. گاهی اوقات وقتی

1. Self-worth

۲. خودپنداره یا Self-image تصویری که فرد از خودش دارد یا فکر می‌کند دیگران از او دارند.

نوجوانان کارهایی را انجام می‌دهند که والدین، خود را از آن‌ها محروم کرده‌اند حسادت والدین تحریک می‌شود. در چنین شرایطی سایه (همه آنچه که فرد باید تجربه می‌کرده، اما تجربه نکرده) اهمیت ویژه‌ای دارد.

با این حال، نوجوانان فقط از والدین‌شان جدا نمی‌شوند. نسل آن‌ها هم از نسل پیشین جدا می‌شود. یک سایه گروهی وجود دارد که معمولاً نوجوانان آن را با اشتیاقی خلاق دنبال و تبدیل به یک سبک زندگی می‌کنند. مثلاً در اواخر دهه ۱۹۶۰ و در طول دهه ۱۹۷۰، ناگهان فرزندان افراد متخصص و ثروتمند با غرق شدن در موسیقی، عشق و لذت‌های جسمانی، تبدیل به «هیپی‌ها» شدند. در دنیایی که با عقده پدر شکل گرفته بود ناگهان ویژگی‌های عقده مادر مثبت، عمومیت یافت و ارج نهاده شد. این‌گونه عمومیت یافتن عقده را حتی می‌توانیم در لباس‌هایی که در هر دوره زمانی مد می‌شوند نیز مشاهده کنیم. اکنون فرزندان نسلی که لباس جین می‌پوشیدند، لباس‌هایی را می‌پسندند که محصول کار طراحان و شرکت‌های معروف هستند.

در نوجوانی، والدین قهرمان، مانند تصویری که مذاهب از والدین ارائه می‌دهند، می‌توانند جایگزین والدین واقعی شوند. مربیان تعالیم مذهبی دریافته‌اند که افراد در سن نوجوانی در جست‌وجوی پاسخ دقیقی برای سؤالات مذهبی خود هستند. این مسئله را از دیدگاه روان‌شناختی به راحتی می‌توان تبیین کرد. نوجوان غرق در بحران هویت و به دنبال تعیین مسیری برای زندگی‌اش است. از آنجا که والدین واقعی‌اش، دیگر او را راهنمایی نمی‌کنند کهن‌الگوهای والدینی و سیستم‌های ارزشی جمعی دوباره جان می‌گیرند. ممکن است نوجوانان به شدت غرق در مذهبی خاص شوند و شاید عمیقاً درگیر تعالیمی شوند که بر اساس آن‌ها می‌خواهند زندگی کنند. در این دوره‌های گذار، نوجوان «فرزند نیروی برتر»^۱ می‌شود؛ در این حالت

۱. اصطلاحی که در دهه ۱۹۳۰ ابداع شد و در برنامه‌های دوازده گام به کار می‌رود؛ نیروی برتر اشاره به نیرویی برتر از انسان دارد. در اینجا منظور این است که ما فقط فرزندان والدین واقعی خود نیستیم بلکه فرزند نیروی برتر آسمانی هستیم. - م.

فصل اول - رهایی از بند والدین ۵

احساسات مبنی بر ارزش خویشتن تثبیت می‌شوند و مرزگذاری بین خود و والدین آسان‌تر می‌گردد و نوجوان بدون توجه به والدین کارهایی را که دوست دارد انجام می‌دهد. اما اغلب اوقات آنچه که نوجوان «راه خودش» می‌داند، در واقع راهی عمومی و جمعی است. قبل از این که نوجوان بتواند مسیری واقعاً منحصر به فرد برای خودش بیابد، باید مرحله جدایی را طی کرده باشد. لازم است تصویری که فرد از خدا دارد به مرور زمان شکل بگیرد؛ به همین شکل اگر تصویری را که از زندگی مان نیز داریم بررسی کنیم، در می‌یابیم که آن‌ها هم به مرور زمان رشد می‌کنند و تغییر می‌یابند.

یک باور سیاسی قدرتمند در دوره نوجوانی می‌تواند نشان از عقده‌های پدر و مادری باشد که بر روی وعده‌های عمل نشده سیاستمداران فرافکنی شده است. تفاوت بین دغدغه سیاسی «طبیعی» و دغدغه سیاسی که ریشه در عقده‌ها دارد زمانی روشن می‌شود که عقاید سیاسی، مقدس شمرده می‌شوند، مثل زمانی که اصطلاحاتی مانند «خیانت» در مباحث سیاسی به کار می‌رود و سیاست - به جای آنکه ابزاری برای سامان دادن به جامعه انسانی شمرده شود و برای اداره منطقی و آسان جامعه به کار رود - وسیله‌ای پنداشته می‌شود که درمان تمامی دردها است. قطعاً چنین دیدگاهی محکوم به شکست و یأس است.

نوجوانی مرد

پیتر بلاس^۱ در مقاله خود تحت عنوان «فریاد و عقده پدر»، فرضیه جالبی را درباره نوجوانی مردانه بیان می‌کند. بلاس مقاله را با این پرسش آغاز می‌کند که چرا این قدر چشم و هم‌چشمی، رقابت و اختلاف بین پسران و پدران شان وجود دارد. او معتقد است که مرحله نوجوانی به ندرت با رضایت به پایان

1. Peter Blos

می‌رسد و در نتیجه، مشکلات حل نشده دوران نوجوانی می‌توانند بقیه زندگی فرد را تحت تأثیر قرار دهند. فرضیه بلاس این است که شاید چنین حالتی در نتیجه مسائلی باشد که ریشه در اوایل کودکی دارند. پدر، کودک را قادر می‌سازد تا با وابستگی تمام و کمال به مادر، مقابله کند. او با این کار به فرزندش کمک می‌کند که از مادر مستقل شود و دیگر نیازی نباشد که یک عمر برای رهایی از این وابستگی تقلا کند. با این کار پدر، کودک از لحاظ عاطفی و جسمی رشد می‌کند. پدر از فرزندش در مقابل تمایل به واپس‌روی^۱ و در نبرد با اژدها^۲ محافظت می‌کند. (در اینجا با این فانتزی مردانه روبه‌رو می‌شویم که پدر غریزه زندگی را حفظ می‌کند.) در دوران بلوغ، عشق به مادر دوباره در پسران شعله‌ور می‌شود. به عبارت دیگر عقده مادر، بازسازی می‌شود تا عناصر آنیما را دربرگیرد (در صفحات بعدی، اصطلاح آنیما توضیح داده شده است)؛ بنابراین ترس از وابستگی اولیه به مادر بار دیگر ظاهر می‌شود. بر اساس فرضیه بلاس، بار دیگر لازم است که پدر از میل پسر به اکتشاف و پیشرفت محافظت کند؛ رابطه‌ای که پسرش در فانتزی با او داشته دوباره فعالیت خود را از سر می‌گیرد. اما این رابطه نزدیک و عاشقانه، دیگر درست نیست، چون اگر پسر در نوجوانی همچنان «پسر بابا» باقی بماند در آینده نمی‌تواند فرایند «تفرد» را به درستی طی کند. بنابراین او شروع به مقابله با پدرش می‌کند. بلاس بر این باور است که هر چقدر که پدر و پسر به همدیگر علاقه داشته باشند، رقابت بین آن‌ها هم بیشتر خواهد بود. بلاس در این رابطه، فرضیه دیگری را هم به میان می‌آورد: در این مرحله، تمایلات جنسی نوجوان ظاهر می‌شوند و این تمایلات برای جدایی او از پدرش خیلی

1. regression

۲. یونگ در تحلیل کهن‌الگوی اژدها، آن را در ارتباط مستقیم با کهن‌الگوی قهرمان می‌داند، به باور یونگ، ما به دنبال یافتن قهرمانی در درون خود هستیم تا به جنگ اژدهای درون خود (سایه)

فصل اول - رهایی از بند والدین ۷

مهم‌ترند تا برای رابطه با زنان. این تمایلات نشان‌دهنده تمایل پسر نوجوان برای جدایی از پدرش هستند.

بلاس درباره جدایی از مادر، صحبت چندانی نمی‌کند. این مسئله مرا متعجب می‌کند، اما شاید وقتی بیشتر به آن فکر کنم دیگر باعث تعجبم نشود. بلاس باور دارد که اگر مواجهه با پدر موفقیت‌آمیز باشد و بنابراین سرانجام ایده‌آل‌سازی^۱ پدر به پایان برسد، آنگاه پسر می‌تواند در مسیر زندگی خود از تأیید و احترام پدرش بهره‌مند شود. اما از دیدگاه «روان‌شناسی عمقی»^۲، جدایی از مادر و در پی آن، جدایی از عقده مادر نیز لازم است. در غیر این صورت عقده مادر با همه انتظارات همراه آن، به نامزد یا همسر پسر منتقل می‌شود. اگر پسر نوجوان فقط به مادرش پشت کند و در نتیجه او را بی‌ارزش^۳ سازد، بسیاری از جنبه‌های عقده مادر و عناصر آنیمایی وابسته به آن نیز بی‌ارزش و سرکوب می‌شوند. آنگاه هر چیزی که مادرانه و زنانه است برای پسر اضطراب زیادی به همراه خواهد داشت و لازم است بیشتر و بیشتر سرکوب شود.

حیرت‌آور است که چندین فرضیه، دیدگاه مشترکی درباره «مادر بلعنده»^۴ دارند و زنان چقدر آسان این اصطلاح را می‌پذیرند و خود را با آن وفق

۱. ایده‌آل‌سازی (Idealization) یکی از مکانیسم‌های دفاعی است که بر اساس آن، فرد طرف مقابل را کاملاً خوب و کامل می‌بیند و قادر به مشاهده نقاط ضعف او نیست. - م.

۲. روان‌شناسی عمقی (Depth Psychology)، اصطلاحی است که اولین بار توسط بلولر ابداع شد و اشاره به آن رویکردهای روان‌تحلیل‌گری در درمان و تحقیقات روان‌شناختی دارد که برای ضمیر ناخودآگاه جایگاهی قائل هستند. - م.

۳. بی‌ارزش‌سازی (Devaluation)، مکانیسمی دفاعی است که در آن - برخلاف ایده‌آل‌سازی - فرد طرف مقابل را تماماً بد می‌بیند و قادر به مشاهده نقاط مثبت او نیست. - م.

۴. کهن‌الگوی مادر یک کهن‌الگوی دوقطبی است: مادر اعظم که حاوی نیروی پرورش، نگهداری و حمایت بی‌حد است و مادر بلعنده (ترسناک، مهیب) که بیانگر ترس، خفگی، مرگ و گرفتاری است. - م.

می دهند. آیا آن‌ها با تصویر یک متجاوز همانندسازی می کنند؟ اغلب اوقات عبارت «متجاوز» دربارهٔ مادران واقعی به کار می رود. اما لازم است بین مادران عقده‌ها و مادران واقعی خود تمایزی آشکار قائل شویم؛ نباید شخصیت‌های کهن‌الگویی را با افراد واقعی که با آن‌ها ارتباط داریم، اشتباه بگیریم. می دانیم که ترس‌ها به خصوص زمانی به وجود می آیند که چیزی را سرکوب می کنیم. ترس‌ها ما را وادار می سازند آنچه را که قبلاً سرکوب کرده‌ایم ببینیم و با آنچه که ظاهراً بخشی ضروری از زندگی ما است کنار بیاییم. بنابراین در صورتی که باور داشته باشیم زمانی که یک مرد در حال جست‌وجوی هویت خود است نیازی به مواجهه با مادر و عقدهٔ مادری ندارد و با این باور، مادینه‌روانی را بی‌ارزش سازیم، نتیجه این خواهد بود که اصل زنانگی و مادری، بیش از آنچه که هست، تهدیدآمیز جلوه کند. همهٔ فرضیه‌های مربوط به «مادر بلعنده» توسط مردان ارائه شده‌اند و در تمام مکاتب روان‌شناسی عمقی یافت می شوند. خیلی جالب است که بلاس، خودش برای توضیح فرضیه‌اش به بررسی فرضیهٔ فروید می‌پردازد. بلاس بر این باور است که قطعاً فروید رابطهٔ نزدیکی با پدرش، جاکوب، داشته است؛ ارتباط عاطفی تنگاتنگی که تا سال‌های بزرگسالی او نیز ادامه یافت. فروید در آثارش می‌نویسد او فرزند محبوب این پدر خشن بوده است. او پدرش را فردی «به شدت بی‌پروا و بسیار خردمند» توصیف می‌کند که هیکل تنومندی مانند گاریبالدی^۱ داشته است. همچنین دربارهٔ خودش می‌گوید که حاضر بوده هر کاری انجام دهد تا اطمینان داشته باشد همچنان محبوب پدرش است. عقدهٔ پدر مثبت فروید، در طول زندگی او چنین بروز می‌کند: فروید رابطهٔ دوستانهٔ منحصر به فرد و پر شور و حرارتی با مردان داشت که همانند ارتباط او با یونگ، تبدیل به یک رابطهٔ پدر و پسر می‌شد. یونگ که بیست سال کوچک‌تر از فروید بود، خیلی زود احساس کرد که گویی در تصویر «پدر فروید» غرق شده است. بلاس، چنین شرایطی را یک انتقال می‌داند.

۱. ژوزف گاریبالدی (Garibaldi)، فرماندهٔ ارتش ایتالیا که به استقلال ایتالیا کمک کرد. -م.

فصل اول - رهایی از بند والدین ۹

فروید همیشه احساس می‌کرد که در تصویر پدر ایده‌آل‌سازی شده خود غرق شده است، همان پدری که فروید او را می‌ستود و به او احترام می‌گذاشت. فروید در سال ۱۸۹۶ و در سن چهل سالگی پدرش را از دست داد و زندگی‌اش به شدت دچار بحران شد. اما این فقدان به نوبه خود منجر به رفتار جالب‌توجهی از جانب فروید شد: با وجودی که پدرش در بستر مرگ بود، فروید به سفری دو ماهه رفت. او در مراسم خاکسپاری هم نتوانست شرکت کند، چون آن زمان در آرایشگاه بود. فروید خودش هم از رفتار خودش متعجب شده بود؛ در نتیجه تصمیم گرفت که تحلیل خودش را آغاز کند. ثمره خودتحلیل‌گری او در اولین کتابش، تفسیر رؤیا، نمایان شد. اکنون جدایی او از پدرش دیگر غیرقابل‌اجتناب بود؛ او ناگهان دچار بحران هویت شد و توانست از آن به‌طور خلاقانه‌ای بهره ببرد و در نتیجه روانکاوی متولد شد.

فروید در مقدمه کتاب نوشت رفتار او «واکنشی به مهم‌ترین فقدان در زندگی یک مرد» بود. فقط کسی می‌تواند چنین اظهارنظری داشته باشد که پیوند عاطفی کامل و ایده‌آل‌سازی شده‌ای را با پدرش حفظ کرده باشد. فروید دو سال پس از مرگ پدرش به «عقدۀ ادیپ» پی برد؛ بلاس در تعبیر این رویداد می‌گوید فروید با عقدۀ ادیپ، نقش پدر را نادیده گرفت. در افسانۀ ادیپ، پیشگو به لایوس^۱ گفت پسری که یوکاستا^۲ برای او به دنیا می‌آورد، او را خواهد کشت. آنگاه لایوس نوزاد پسر را برداشته و پاهایش را سوراخ کرد تا او، و حتی روح او، قادر به راه رفتن نباشد و سپس او را در دامنه کوه رها ساخت. به عبارت دیگر، او سعی کرد پسرش را بکشد. در بسیاری از تفسیرها، از جمله تفسیر فروید، این حقیقت نادیده انگاشته شده که پدر پسرش را به دست سرنوشت می‌سپارد. اکثر اوقات هنگامی که ما وارد قلمروی عقدۀ خودمان می‌شویم، تحت سلطۀ آن قرار می‌گیریم و نمی‌توانیم با بی‌طرفی به مسائل نگاه کنیم.

1. Laios

2. Jocasta

فروید پس از مرگ پدرش توانست به استقلال دست یابد. همزمان با اینکه فروید از ایده آل‌سازی پدرش دست کشید، بی‌ارزش‌سازی خودش، به‌عنوان پسر، نیز به پایان رسید. از آن پس فروید بسیار رشد کرد و دوران خلاقیت و شکوفایی چشمگیر او آغاز شد.

بلاس در این مطالعه جالب، به وضوح نشان داده است که فرضیه‌های ما با عقده‌های ما ارتباط دارند. شاید این موضوع تا حدودی روشن کند که چرا گاهی اوقات از پدیده‌هایی یکسان، تعبیرها و ارزیابی‌های بسیاری به‌عمل آمده است. مثلاً بلاس فرضیه‌ای دارد که بر اساس آن اظهار می‌کند تمایلات جنسی قدرتمندی که در دوران نوجوانی ظاهر می‌شوند، مهم‌ترین نقشی که دارند این است که به نوجوان کمک می‌کنند تا از پدرش مستقل شود؛ این فرضیه می‌تواند تبیین کند که چرا تمایلات جنسی انسان چنین جایگاه مهمی در فرضیه فروید دارند.

روانکاوی را می‌توان رشته‌ای مردسالارانه در دنیایی مردسالارانه دید. در فرضیه‌ها و گزاره‌های آن، فضای کمی برای زنان وجود دارد (اگر اصلاً فضایی برای زنان وجود داشته باشد). در جامعه ما هنوز هم زنان برای برخورداری از جایگاهی که شایسته یک انسان است با مشکل روبه‌رو هستند، چه برسد به این‌که بتوانند از مرزهایی که همیشه در آن محصور بوده‌اند عبور کنند و قلمرویی را که باید متعلق به آن‌ها باشد فتح کنند. هنوز هم غالباً زنان در ارتباط با مردان یا بچه‌ها دیده می‌شوند. بنابراین از هویتی اصیل محروم می‌شوند؛ آن‌ها فقط در ارتباط با مردان وجود دارند و هویت‌شان در مسیری فرعی شکل می‌گیرد. هنگامی که درمی‌یابیم روانکاوی نتیجه مواجهه با یک عقده پدر است، بهتر می‌توانیم درک کنیم که چرا در آن عملاً هیچ جایگاهی برای زنان وجود ندارد. همچنین، در درمان روانکاوانه هم می‌توانیم به این استنباط دست یابیم: وقتی با عقده‌هایی سلطه‌گر سروکار داریم به‌نظر

فصل اول - رهایی از بند والدین ۱۱

می‌رسد تحلیل ناخودآگاه^۱ به واسطه رؤیاها، به فرایند جدایی و استقلال کمک می‌کند. در زمانه ما زنان می‌گویند خیلی دشوار است که در روانکاوی «جایگاه زن» را معین کرد، اما باید از خود پرسیم آیا فرایند رهایی مردها از عقده به اندازه کافی موفقیت‌آمیز بوده است؟ آیا این‌گونه نیست که ما همچنان باید با عقده مادر پیوندی دوباره برقرار کنیم و با آن یکپارچه شویم؟ اما آیا فقط عقده پدر در فروید باعث شد که فرضیه او آنقدر مردمحور باشد؟ یونگ هم رابطه بغرنجی با پدرش داشت، اما در طول عمرش شیفته کهن‌الگوی مادر اعظم^۲ شد، تمام روانشناسی او مرهون یک خط فکری زن‌سالارانه است. با این حال، هنگامی که او واقعاً به نگارش درباره زنان پرداخت، آن‌ها را فقط در ارتباط با مردان توصیف کرد. مفهوم «تفرد»^۳ نباید به او اجازه می‌داد که چنین کند. اما هم فروید و هم یونگ در زمان‌هایی تحقیقات خود را پی گرفتند که زن بودن به خودی خود مفهومی نداشت، زن فقط در قالب دختر خانواده و یا مادر خانواده هویت می‌یافت. اکنون این برعهده زنان است که به محدودیت‌هایی که حتی در حوزه تحقیقات و فرضیه‌ها به آن‌ها تحمیل شده توجه کنند و آن‌ها را مطابق با روان‌شناسی زنان اصلاح کنند، تا «جایگاه زنان» را تعریف کنند.

1. Unconscious

۲. ماسد اعظم همان تصویر خدایانو در تمدن‌های کهن است که دارای قدرت بارداری و تغذیه‌کنندگی است و نقش مقدسی داشته است. - م.

3. Individuation